



و حان نیکو داشت که ترا شیخ الاسلام  
 زیرا که مرا و فرستاده بودند  
 که دیگر شیخ ابو عبد الله طائی در مدینه  
 پیوسته در اعتقاد جنلیان که از  
 ندیدی اعتقاد جنلیان ندانستی و متکلمی  
 و میزدیده ام و مرا شیخ حضرت زنده  
 از پیش طائی و من ویرا بنا میادیده ام و شیخ  
 ویرا تعظیم می داشتند و وی خداوند کرامت  
 و ولایات بود و خواست نبرد داشت و زنده  
 گوی در کاخ مجلس چنان دور فر بود که در کار  
 تعظیم و نیکو داشت من و می گفتند بود که  
 ما حضور سبحان الله آن چه نورست که آن  
 در دل نهاده شیخ الاسلام که قدس  
 بر ما نیست آمد تا من بدانستم که آن نور  
 وی می گفت شیخ الاسلام گفت که  
 آملی تلک در ابوالعاصی صابر بود و نیز که  
 در انصاری بود و وی روح آن شیخ  
 اگر زنده بودی و خرقائی زنده بودی من

شیخ الاسلام  
 فرستاده

شیخ الاسلام  
 فرستاده

فرستاده  
 فرستاده